


دوره‌نامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۵، شماره ۱، (پیاپی ۸۶/۱) بهار و تابستان ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶

10.52547/HLIT.2022.227219.1127 

تأملی درباره ترکیب «سرعلف» در مرزبان‌نامه (ص ۶۳-۷۴)

هاشم صادقی محسن‌آباد^۱

چکیده

از دیرباز بر سر ضبط صحیح «سرعلف» و معنای آن در داستان «شتر با شتریان» در باب هفتم مرزبان‌نامه، اختلاف نظر وجود داشته و همچنان باب بحث درباره آن گشوده است. علامه محمد قزوینی در پانویس به یکسانی ضبط این واژه در همه نسخه اشاره کرده است اما با نهادن علامت پرسش، در صحت ضبط و معنای آن تردید کرده است. دیگر مصححان، شارحان و پژوهشگرانی که نکاتی درباره تصحیح و تحشیه این متن قلمی کرده‌اند، نسبت به این واژه مواضع متفاوتی داشته‌اند: گروهی از محققان این ضبط را پذیرفته‌اند و با ارائه معنا در ایضاح آن کوشیده‌اند؛ برخی از محققان آن را مصداق گشتگی متن دانسته‌اند و برخی تمام و یا قسمتی از آن را از متن حذف نموده‌اند و هرکدام برای پذیرفتن ضبط، حذف ترکیب و یا پیشنهاد واژه بدیل، دلایلی اقامه کرده‌اند. در این مقاله پس از بررسی و ارزیابی تفصیلی نسخ و شروح موجود، کوشیده‌ایم بر پایه داده‌های گویشی ضبط صحیح را مشخص کرده و معنای دقیقی از این واژه به دست دهیم. این واژه در گویش‌های جنوب خراسان به معنای قسمت‌های نازک و نورسته سر گیاهان به کار می‌رود و مجازاً به هرگونه علوفه و گیاه مرغوب و باکیفیت نیز اطلاق می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مرزبان‌نامه، تصحیح، تحشیه، ترجمه، سرعلف، سبز علف.

A Contemplation on 'Sar-'alaf' in *Marzban-Nameh*

Hashem Sadeghi Mohsenabad¹

Abstract

There has been an ongoing debate over the correctness of the record of 'Sar-'alaf' and its meaning in the "Shotor va Shotorbān" (Camel and the Camel owner) story in the seventh book of *Marzban-Nameh*. Allameh Qazvini has pointed out, in the footnote, that the form is unanimously the same in all the editions, but putting a question mark, he cast doubt on the accuracy of the form and its meaning. Other editors, and researchers who worked on editing and annotating this text, have adopted different opinions towards it. Some accepted this record and tried to delineate it; some considered it an instance of miswriting, and some have removed parts or all of it. They have argued for eliminating, accepting, or suggesting an alternate for the form. In this study, we tried to identify the accurate record based on dialectical evidence and then provide an exact meaning. 'Sar-'alaf' means newly grown and soft parts of plants and refers to any high-quality forage.

Keywords: *Marzban-Nameh*, editing, annotation, translation, sar-'alaf', sabz-'alaf

1. Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Neyshabur University, Neyshabur, Iran, email: sadeghi.hashem62@gmail.com

۱. مقدمه

مرزبان نامه، نوشته سعدالدین وراوینی، از آثار مصنوع ادب فارسی است که اصل آن به زبان طبری تألیف اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین پریم بوده است. مرزبان نامه از دیرباز در کانون توجه و تحقیق بوده است. این اثر به زبان‌های انگلیسی، ترکی و عربی ترجمه شده است.^۱ در زبان فارسی نیز تصحیح، شرح و تحشیه‌های متعددی در مورد آن منتشر شده است. افزون بر این، مرزبان نامه جزو متون درسی مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی است. تاکنون چند تصحیح و شرح مفصل درباره آن نگاشته شده است که خود از اهمیت و جایگاه محوری این متن در میان متون مصنوع نشان دارد.

در باب متون کلاسیک ادبیات فارسی از جمله مرزبان نامه بسیار نوشته‌اند اما همچنان ظرایف و دقایق زبانی، ادبی، سبکی و ... فراوان در مطاوی این دست متون نهفته است. مصححان و شارحان مرزبان نامه با ذکر نکات سودمند و ارزنده در باب غوامض متن و منتقدان نیز با انگشت نهادن بر کاستی‌ها و لغزش‌های راه‌یافته به تصحیح و شرح‌ها، هرکدام به شیوه‌ای متفاوت در تنقیح و تبیین این میراث ادبی سترگ ادای سهم نموده‌اند و چراغی روشنگر فرا روی محققان ادب پارسی نهاده‌اند. با وجود طبع تصحیح و تحشیه‌های متعدد و انتشار مقالات انتقادی فروغ‌بخش، زوایا و خبایای متعددی از این متن در پرده ابهام مانده و باب سخن درباره غموض آن همچنان گشاده است.

۱-۱. بیان مسئله

در مطاوی متونی همچون مرزبان نامه ظرایف و دقایقی فراوان نهفته است که در دانش‌های همه‌جانبه مصنف ریشه دارد و جز با نقب زدن به دانش‌های متعارف و تجارب زیسته زمان نگارش آن، درک صحیح تمام دقایق آن حتی برای ادیبان پرمایه نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. گاه ممکن است که ضبط صحیح واژگان به‌خاطر بدخوانی و یا دست‌اندازی کاتبان دچار گشتگی شده باشد. گاه نیز ممکن است که ضبط صحیح هم دارای ابهام باشد زیرا بسیاری از واژگان و ترکیب‌های مضبوط در متون، در گذشته معنای محصلی داشته‌اند و در بافت فرهنگی و اجتماعی آن عصر قابل درک بوده‌اند اما امروزه به‌خاطر حذف تجربه زیسته یا دانش پستوانه آن قابل درک نیستند. به دیگر سخن، درکی که اهل زبان آن روزگار از آن تعابیر داشته‌اند بر ما پوشیده است. در نتیجه برای فهم و درک این دست غموض، باید معنای آن را در فرهنگ شفاهی، اسناد و یا متونی پی گرفت که محتمل است در آنها عین صورت واژگان و یا کاربرد صورت‌های نزدیک به آن حفظ شده باشد.

این جستار بر آن است تا یکی از واژگان بحث‌برانگیز مرزبان‌نامه را بررسی کند. واژه مرکب «سرعلف» در جمله «مگر از بس آرد سر علف که بطواحن و نواجذت فرو میرفت» در باب هفتم مرزبان‌نامه از دیرباز محل بحث بوده و بسیاری از محققانی که به شرح و تفسیح این متن پرداخته‌اند در باب آن سخن رانده‌اند اما بر سر معنای آن توافقی وجود ندارد. این پژوهش می‌کوشد تا پس از بررسی تفصیلی پیشینه «سرعلف» در تصحیح‌ها، شرح‌ها، مقالات انتقادی، ترجمه‌های عربی مرزبان‌نامه و نسخه‌های نویافته از این متن، بر پایه داده‌های گویشی پرده از ابهام معنای این واژه بردارد. واژه سرعلف و دیگر مفاهیم هم‌بسته آن هم‌اکنون در برخی از گویش‌های خراسان کاربرد دارد و گمان می‌رود معنای برآمده از تجارب زیسته گویشوران با آنچه مراد مصنف مرزبان‌نامه بوده، همسان است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

علامه قزوینی نخستین کسی است که تصحیح کامل مرزبان‌نامه را بر مبنای شش نسخه خطی در سال ۱۳۲۶ ه. ق. برابر با ۱۲۸۷ ه. ش. منتشر ساخت.^۲ و در باب صحت ضبط ترکیب سرعلف و معنای آن تردید نمود. روشن بر پایه نسخه‌ای نویافته از مرزبان‌نامه در کتابخانه اونیورسیتته استانبول که تاریخ تحریر آن حدود بیست سال از نسخه اساس قزوینی قدیمی‌تر بود و با سود جستن از آرای محققانی که نکاتی انتقادی در باب تصحیح و حواشی قزوینی منتشر ساخته بودند،^۳ تصحیحی تازه از این متن به دست داد و بخشی از این ترکیب را در تصحیح حذف نمود. علاوه بر این، در شروع و تحشیه‌ها و نوشته‌های انتقادی متعددی که در باب مرزبان‌نامه منتشر شده، این ترکیب محل بحث بوده است. سید محمد فرزانه سلسله مقالاتی انتقادی در مورد تصحیح و حواشی مرزبان‌نامه مصحح قزوینی در فاصله سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۶ ه. ش. در مجله یغما منتشر ساخت و در یک مقاله در ایضاح این ترکیب کوشید. در چاپ ۱۳۵۲ مرزبان‌نامه به تصحیح قزوینی، ضمیمه‌ای با عنوان «الترجمان عن کتاب المرزبان» به قلم معزی دزفولی منتشر شده است که به تفصیل در باب تصحیح و حواشی قزوینی و برخی کاستی‌های آن سخن گفته شده است. خطیب رهبر در سال ۱۳۶۳ ه. ش. شرحی کامل از مرزبان‌نامه بر اساس نسخه قزوینی منتشر ساخت و این ترکیب را مصداق گشتگی دانست. با توجه به نوع پژوهش، پیشینه تفصیلی در بخش بحث و بررسی، با دید انتقادی بررسی خواهد شد.

۲. بحث و بررسی

در داستان «شتر با شتریان» در باب هفتم مرزبان‌نامه، شتریان بر شتر رحم می‌آورد و برای رفع خستگی شتر را در

بیابان رها می کند «تا به اختیار خویش دمی برآرد و لحظه ای بیاساید». در این اثنا خرگوشی که با شتر سابقه آشنایی دیرینه دارد او را می بیند و ظاهر زار و نزار شتر را با گذشته می سنجد. از آنجاکه این پاره نوشتار، دو وضعیت سابق و کنونی را با هم مقایسه می کند، مبانی فهم ترکیب سرعلف در گرو مقایسه این دو وضعیت است:

نیک در شتر نگه کرد او را سخت زار و نزار و ضعیف و نحیف یافت گفت ای برادر من ترا فریبهی کوهپیکری دیدم که از ممخضه کوهانت همه روغن چکیدی و بهیچ روغن اندودن ادیم جلد تو محتاج نبودى مگر از بس آرد سر علف که بطواحن و نواجذت فرو میرفت خمیر منسم را مدد میدادی که بغل بگرده کلکل چنان آکنده داشتی، بشانه پشت و آینه زانو همه ساله مشاطه گری شحم و لحم می کردی ضلیعی بودی که از مقوس اضلاعت بر چهار قوایم یک فرجه مفصل از سمن خالی نبودى زنده پیلان زنجیرگسل را از عربده مستی تو سنگ در دندان می آمد هدیر حنجره تو زئیر زمجره شیر در گلو می شکست امروز می بینمت اثر قوت و نشاط از ذروه سنم در حضيض تراجع آمده و مهره پشت از زخم ضرب حوادث در گشاد افتاده و از بی طاقتی جراب کوهان بنهاده جرب برگرفته بجای صوف مزین و شعر ملون در شعار سراپیل قطران رفته روزگار آن همه پنبه تخم در غراره شکمت پیموده این همه پشم بیرون داده چه افتادست که چون شاگرد رسن تاب باز پس می شوی مگر هم ازین پشمست که چنبر گردنت بدین باریکی می رسد یکباره مسخ گشته و قلم نسخ بر احوالت کشیده آخر مزاج شریف و طبع کریم را چه رسیدست که سبب تبدل حال و موجب زوال آن کمال آمد (وراوینی، ۱۳۱۰: ۱۹۴-۱۹۳).

علامه قزوینی در پانوش شماره دو در باب «آرد سر علف» نوشته است: «کذا فی جمیع النسخ (؟)» و با گذاشتن علامت پرسش در صحت ضبط و یا معنای آن تردید کرده است. در سال ۱۳۳۱ سیدمحمد فرزنان در سلسله مقالاتی که در باب تصحیح و حواشی مرزبان نامه منتشر ساخت، در یکی از این مقالات توضیحاتی به شرح ذیل در باب این ترکیب آورده است:

در حاشیه ۲ صفحه ۱۹۳ راجع به عبارت سطر آخر صفحه که از زبان خرگوش خطاب به شتر مورد حکایت نوشته شده است: «مگر از بس آرد سرعلف که بطواحن و نواجذت فرو میرفت خمیر منسم را مدد میدادی.» با تعبیر «کذا فی جمیع النسخ» و افزودن علامت استفهام تردید فرموده اند، و از اینکه راده حاشیه مزبور روی کلمه «علف» نهاده شده معلوم است که تردید محشی در صحت و وسقم «آرد سر علف» است مورد ندارد چه حقیقتاً و اصطلاحاً «علف» به وسیله «طواحن» علف خواران آرد و با بزاق آنان خمیر می شود. و اگر نظر بر تعبیر «سرعلف» است باید التفات داشت که در این تعبیر نکته بلیغی ملحوظ مؤلف بوده و خواسته است کمال ناز و نعمت و راحت و رفاهیت شتر را در روزگار پیشین بیوراند و بفهماند که وی چنان غرق نعمت بود که به

ساقه و ریشه علف‌ها اعتنایی نداشت و تعریح‌کنان و تفرج‌کنان فقط سرهای تروتازه و لطیف علف‌ها را می‌چرید و در اطرافواکناف چمن‌ها می‌چمید. و خلاصه مطلب آنکه نگارنده بر هیچ تقدیر موجبی برای تردید در صحت عبارت مورد بحث نمی‌یابم (فرزان، ۱۳۳۱، ۱۰۸).

معزی دزفولی در «الترجمان عن کتاب المرزبان» در شرحی که بر مرزبان‌نامه مصحح قزوینی نگاشته درباره آرد سرعلف این‌طور توضیح داده است:

مگر از بس آرد سر علف کذا فی جمیع النسخ (ش) باز اینجا علامت استفهام گذاشته شتر که از چراگاه برگردد در موقع مخصوصی از شب آرد جو به او می‌خورانند و عرب آن را نواله می‌گویند مراد از آرد سر علف همان است (ن)»^۴ (معزی دزفولی، ۱۳۵۲: ۶۶).

در مرزبان‌نامه مصحح روشن که بر اساس نسخه‌ای نویافته و قدیمی‌تر از نسخه قزوینی انجام شده، «سر» از ترکیب آرد سرعلف حذف شده است و مصحح در پانویس شماره چهار بیان داشته‌اند که در نسخه ب و چ «سر» نیز آمده است:

گفت: ای برادر، من ترا در فریبهی کوه‌پیکری دیدم که از ممخضه کوهانت همه روغن چکیدی، و به اندودن هیچ روغن ادیم جلد تو محتاج نبود. مگر از بس آرد علف که به طواحن و نواجذت فرو می‌رفت، خمیر منسم را مدد می‌دادی که بغل به گرده کلکل چنان آکنده داشتی. به شانه پشت و آینه زانو همه‌ساله مشاطه‌گری شحم و لحم می‌کردی (وراوینی، ۱۳۵۷: ۳۸۰).

در تعلیقات نیز به اجمال اشاره شده است که «مرحوم فرزان در توجیه این عبارت و صحت آن بحثی کرده‌اند.» (روشن، ۱۳۵۷: ۷۱۳) اما نه در باب صحت تصحیح قزوینی و نه در باب صحت و سقم توضیحات فرزان اظهار نظر فرموده‌اند. صرفاً از طریق ضبط مرجح متن و حذف «سر» می‌توان پی برد که ضبط نسخه اونیورسیتته، از دیدگاه ایشان بر ضبط نسخ قزوینی مرجح بوده و توضیحات فرزان نیز به اندازه کافی مقنع نبوده است.

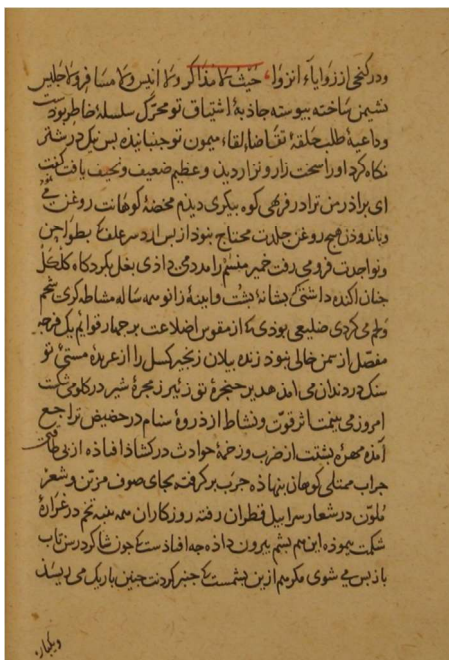
خطیب رهبر در شرح مرزبان‌نامه که بر اساس تصحیح قزوینی انجام داده است سرعلف را مصداق گشتگی دانسته و در پانویس شماره سیزده آورده است: «سرعلف: ظاهراً صحیح آن «سبز علف» است و مراد از آرد سبز علف همان علف سبز است که به آرد تشبیه شده است و در حکم آرد برای شتر است.» (وراوینی، ۱۳۶۶: ۵۰۲).

در ترجمه عربی مرزبان‌نامه که بر اساس نسخه قزوینی انجام گرفته است، عبدالفتاح به لفظ وفادار نبوده و احتمالاً به خاطر تردیدی که در پانویس نسخه قزوینی در مورد صحت ضبط و معنای این واژه وجود داشته،

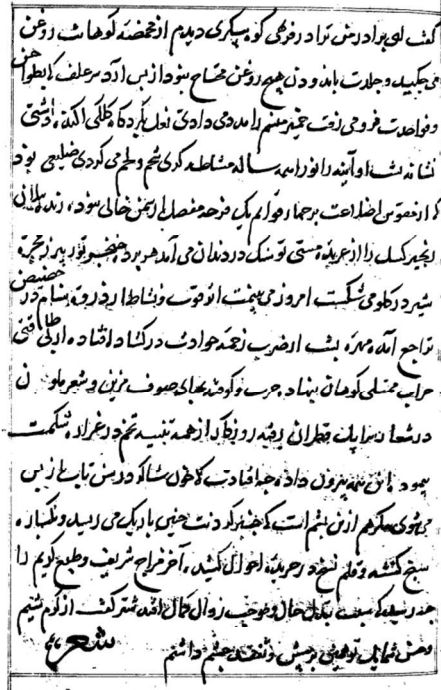
سرعلف را ترجمه نکرده و به ذکر ساخت موصولی بسنده کرده است:

ثم تفحص الجمل جيداً فوجده ضعيفاً نحيلاً. فقال يا أخی لقد رأيتک - من قبل - مثل الجبل من فرط السمنة، فكان السمن يقطر من ممخضنا سنامک قطرة قطره، و لم یکن جلدک یحتاج إلى السمن علی الإطلاق. بل ربما من كثرة الذى کان یأتى إلى طواحينک و نواجزک الذى کان یعطى المدد لخمیر المنسم الذى جعل - بدوره - محیط الصدر سمیناً هكذا، و کنت تمشط اللحم و الشحم بمظ الظهر و مرآة الرکبه کل المشاطة، و کنت قویاً ضلیعاً حتى إنه لم توجد فرجة فاصلة بین مقوس أضلاعک علی قوائمک الأربعة بسبب السمنة (فرج، ۲۰۰۰: ۳۰۴).

افزون بر نسخی که مصححان مرزبان نامه از آن بهره برده‌اند، امروزه دو نسخه دیگر از این متن در دسترس است: ۱. نسخه کتابخانه مغنسیا ترکیه به شماره ۱۳۳۴ که تاریخ کتابت آن ۷۴۰ است و دو سال از نسخه اونیورسیتته که نسخه اساس تصحیح روشن بوده، قدیمی تر است. ۲. نسخه کتابخانه سالتیکف شچدرین سن پترزبورگ به شماره ۴۷۹ به تاریخ کتابت ۱۰۱۷. در هر دو نسخه نیز ترکیب «آرد سرعلف» به صورت کامل ضبط شده است (ن.ک: تصویر ۱ و ۲).



تصویر ۱. برگه شماره ۱۴۸ نسخه مغنسیا



تصویر ۲. برگه شماره ۱۳۳ نسخه سالتیکف شچدرین

همان‌طور که پیشتر اشاره رفت، افزون بر تصرفات از سر ناآشنایی کاتبان، پاره‌ای از دشواری‌ها و غموض متون مصنوع در دانش‌ها و علوم متداول، تجربه‌های زیسته و آداب و رسوم متعارف زمان نگارش اثر ریشه دارد. پاره‌ای از مطالب مندرج در متون کلاسیک، به‌خاطر تداوم نیافتن و یا تغییر و تحول این علوم، تجارب، آداب و رسوم و ... امروزه حتی برای مصححان کارآموده و پرمایه نیز به‌سهولت قابل فهم نیست. ایضاً و رمزگشایی دشواری‌هایی از این دست، با انکای صرف به متون ممکن نیست. برای استحصال شواهد راهگشا گاه لازم است رد و نشان آن را در فرهنگ شفاهی، گویش‌ها و دیگر جاهایی پی گرفت که امکان تداوم تجارب زیسته در آنها وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد فهم کامل و درست «سرعلف» را باید در گویش‌ها و مباحث مربوط به علوفه و خوراک دام نشان گرفت.

«سرعلف» امروزه به همین شکل در گویش‌های خراسان، به‌ویژه در خراسان جنوبی به کار می‌رود اما در توسع کاربرد آن در مناطق مختلف اندکی تفاوت وجود دارد. در شهرستان زیرکوه، سرعلف (sar-palaf) به‌صورت عام برای قسمت نرم و تازه‌رسته هر نوع علوفه‌ای به کار می‌رود و مجازاً بر هرگونه علوفه مرغوب نیز اطلاق می‌شود. در شهرستان بجستان این واژه با اندکی تفاوت به کار می‌رود:

سرعلف به بوته‌های جو گویند که معمولاً در بهمن‌ماه تا اواخر اسفند که هنوز خوشه‌بندی نکرده‌اند و متناسب با بارندگی و گرمی یا سردی و نیز آبدهی و کوددهی رشد کرده‌اند آن را یا درو می‌کنند و یا با رها کردن گوسفندان در مزرعه جو تا کف ساقه می‌چرانند سپس آب و کود می‌دهند و در فروردین و اردیبهشت دوباره ساقه‌های جو رشد کرده و خوشه‌بندی می‌کنند و معمولاً در خردادماه درو می‌کنند. به سرعلف، «جو علفی» هم گفته می‌شود. این کار در مورد گندم کمتر اتفاق می‌افتد (قربانی، ۱۴۰۰: ۱۲۷).

در گویش نهبندان به این کلمه سرچ گفته می‌شود: «سرچ (sar-jē) [= سر جو] برگ‌های اولیه جو که به‌عنوان علوفه استفاده می‌شود» (محمودی، ۱۳۹۵: ۳۲۳). به حیوانی که از «سرعلف» تغذیه می‌کند در گویش‌های مختلف خراسان «نازک‌خور» (nâzok-xor)، «نازک‌خوار» (nâzok-xâr) و «نازک‌چر» (nâzok-čar) گفته می‌شود. نازک‌خور و نازک‌چر، به همین معنا در لغتنامه دهخدا و فرهنگ معین هم ضبط شده‌اند (نک: مدخل «نازک‌خور» و «نازک‌چر»). در مقابل، به حیوانی که از علوفه نامرغوب و بدون کیفیت تغذیه می‌کند، پفتل‌خور (paftal-xor) گفته می‌شود. این واژه در کتاب درآمدی بر گویش اردکولی، بدین شکل معنا شده است: «پفتل‌خور (paftal-xor): گاو، بز یا میشی که علوفه نامرغوب را می‌خورد.» (صادقی، ۱۳۹۹: ۹۱). از این نوع دام، در گویش‌های خراسان با صورت‌های متفاوتی نام به میان آمده است. در کاشمر این نوع دام دهم‌خوار (de-ham-xâr) و در نیشابور درهم‌خوار (der-ham-xâr) نامیده می‌شود.

وجود عین واژه سرعلف در گویش‌ها، وضع تعابیر مشخص برای حیوانی که از چنین گیاهی تغذیه می‌کند و همین‌طور واژگان متضاد با آن، تردیدی باقی نمی‌گذارد که ضبط «سرعلف» در مرزبان ضبط صحیح است. این دیدگاه به‌ویژه زمانی تقویت می‌شود که قریب به اتفاق نسخ موجود - به‌جز یک نسخه - همگی این واژه را به‌صورت «سرعلف» ضبط کرده‌اند.

برای به دست دادن معنای دقیق واژه و همین‌طور ارزیابی معانی ارائه‌شده و ضبط مرجح در تصحیح‌های موجود باید چند نکته را مد نظر داشت. نخست اینکه دو پاره گفتار مرزبان‌نامه در قیاس با هم آمده‌اند و وضعیت «سخت زار و نزار و ضعیف و نحیف شتر» در قیاس با فراخ‌حالی و فراخ‌روزی روزگاران گذشته سنجیده شده است. دیگر اینکه توصیف پاره‌های نوشتار هم بر کیفیت و هم کمیت خوراک شتر در دوران رفاهیت دلالت دارد. در ترکیب «بس آرد سرعلف» بس بر فزونی و فراوانی خوراک و سرعلف بر کیفیت آن دلالت دارد. جمع میان کمیت و کیفیت خوراک، نشانه اوج رفاهیت شتر است و تقابل وضعیت کنونی و پیشین را برجسته می‌سازد. در نتیجه طبق داده‌های گویشی، سرعلف را می‌توان به دو صورت معنا کرد: ۱. شاخه‌های نورسته و تازه گیاه؛ ۲. علف و گیاه مرغوب (معنای مجازی متداول در گویش).

با این مقدمه، نکته بلاغی که فرزانه به آن اشاره کرده، مبنی بر نشان دادن کمال ناز و نعمت و راحت و رفاهیت شتر، کاملاً درست است اما ایشان با علامت‌گذاری «آرد سر علف»، سرعلف را ترکیب اضافی دانسته‌اند، حال آنکه سرعلف با توجه به توضیحاتی که بیان شد یک واژه مرکب است. افزون بر موارد ذکر شده، شواهد متعددی در گویش‌های خراسان وجود دارد که با ترکیب «سر + اسم»، کلمه جدید ساخته می‌شود: «سَرُش (sar boš): سرشاخه‌ها و بریده‌های درخت.» (یاحقی، ۱۳۹۶: ۲۸۳)؛ «سریش (ser riš): قسمت اصلی و خوراکی زعفران که سرخ‌رنگ است.» (زمردیان، ۱۳۸۵: ۱۱۸)؛ «سرقلم (sar qalam): شاخ خالص زعفران» (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۳۴)؛ «سرخاشه (sar xâša): سرخاشه، جوانه درختچه‌های بیابانی که خوراک بز و میش است.» (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۳۴) و «سَرگُل (sargol): سَرگُل (سرگل زعفران)» (رضایی، ۱۳۷۳: ۲۸۲).

روشن بر اساس نسخه اونیورسیتته، «سر» را حذف نموده است. به این ترتیب، فقط نشانه‌های دال بر کمیّت خوراک باقی می‌ماند. با حذف نشانه‌های ناظر بر کیفیت، تأثیر کلام کاستی می‌گیرد و بخشی از اغراق کلام که در تناول علف مرغوب نهفته است از بین می‌رود. در نتیجه این ضبط، مرجح به نظر نمی‌رسد. افزون بر این، فقط در همین یک نسخه این واژه به این شکل ضبط شده است. با وجود تداول عین لفظ واژه در گویش‌ها، بحث خطیب رهبر در باب تصحیف «سبز علف» نیز از اساس منتفی است. ترجمه عربی مرزبان‌نامه در برگردان این قسمت نقص جدی دارد. مترجم همه نشانه‌های تعیین‌بخش (آرد و سرعلف) را از متن سترده و صرفاً دلالت بر کثرت را باقی گذاشته است، حال آنکه جان‌مایه تقابلی‌های بنا نهاده شده میان دو وضعیت در داستان شتر و شتربان بر معنای آشکار و پنهان همین چند واژه استوار شده است.

۳. نتیجه‌گیری

متون مصنوع دارای غموض و پیچیدگی‌های متعددی هستند که از دانش گسترده مصنفان نشان دارد و غالباً برآمده از تجارب مستقیم زندگی آن‌هاست. تغییر و تحول دانش‌ها و تجارب در گذر زمان، دشواری تصحیح و شرح این متون را دوچندان کرده است. در این مقاله به بررسی صحت ضبط و توضیحات ارائه شده در باب واژه «سرعلف» در مرزبان‌نامه پرداختیم. صحت ضبط این واژه و معنای محصل آن از دیرباز محل بحث و گفت‌وگو بوده است. غالب نسخ موجود مرزبان‌نامه این واژه را به صورت «سرعلف» ضبط کرده‌اند. قزوینی با گذاشتن علامت استفهام، در ضبط و معنای روشن این واژه اظهار تردید کرده و پس از آن گروهی از محققان در پی ابضاح و ارائه معنا از همین ضبط برآمده‌اند، گروهی نیز «سر» را از متن حذف کرده‌اند و

برخی نیز آن را مصحف «سبز علف» دانسته‌اند. در این پژوهش بر پایه داده‌های گویشی جنوب خراسان که امروزه نیز کاربرد این واژه به انضمام واژگان به هم‌بسته دیگر در باب دام و علوفه حفظ شده است، نشان دادیم که در داستان شتر و شتریان ضبط «سرعلف» صحیح است و به دو معنا به کار می‌رود: معنای نخست آن قسمت‌های نازک و نورسته سر گیاهان است و معنای دوم که مجازاً از همان معنای نخست گرفته شده به معنای هرگونه علوفه و گیاه مرغوب و با کیفیت است.

پی‌نوشت

۱. ترجمه مرزبان نامه به ترکی و عربی «یک نسخه عربی از مرزبان نامه یا بعباره‌آخری اختصاری از آن در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است و مترجم آن چنان که از آخر کتاب معلوم می‌شود شخصی است موسوم به شیخ شهاب‌الدین و محتمل است که مراد شهاب‌الدین احمد بن محمد بن عربشاه معروف متوفی در سنه ۸۵۴ مؤلف کتاب فاکهه الخلفا و مفاکهه الظرفا و کتاب عجائب المقدور فی نواب تیمور باشد و مؤید این احتمال آن است که دیباچه این مرزبان نامه عربی با دیباچه فاکهه الخلفا تا «اما بعد» بعینه یکی است بدون کم و زیاد و این مرزبان نامه عربی از زبان ترکی ترجمه شده است» (مقدمه مرزبان نامه تصحیح قزوینی: یز) «و از قراین واضح است که ترجمه ترکی مرزبان نامه که اساس این ترجمه عربی است مترجم از همین متن حاضر یعنی انشاء سعدالدین الوراوینی است نه از روضه العقول زیرا که غالب اشعار و امثال عرب که سعد وراوینی در این کتاب ایراد نموده بعینها در متن عربی نیز مذکور است و نیز متن عربی در ترتیب حکایات و مقدار و عدد آن تقریباً عین متن سعد وراوینی است، و این ترجمه عربی در سنه ۱۲۷۷ هجری در قاهره در مطبعة هجری در کمال زشتی و رکاکت به طبع رسیده است» (همان: یج).

۲. این کتاب از روی شش نسخه تصحیح شده است از این قرار: ۱. نسخه اساس که بنای طبع این کتاب بر آن است و این نسخه کتابخانه موزه بریطانیه در لندن محفوظ و اقدم و اصح نسخه است که از این کتاب به نظر این حقیر رسیده است و در سنه ۷۶۲ در شیراز استنساخ شده است. ص یح (نسخه A) (British Museum, Or. 6476); ۲. نسخه دیگر از کتابخانه موزه بریطانیه در لندن که از آخر آن قریب دو ورق افتاده است و آن نیز بالنسبه نسخه مصححی است و از سبک خط آن معلوم است که در قرن دهم هجری یا سابق بر آن نوشته شده است. (نسخه C) (British Museum, Or. 2956); ۳. نسخه دیگر ایضاً در کتابخانه موزه بریطانیه در لندن که در سنه ۱۲۷۷ هجری نوشته شده و این نسخه به‌غایت سقیم و مغلوط است و به مفت نمی‌ارزد. (نسخه B) (British Museum, Or. 2973); ۴. نسخه مأسوف علیه مسیو شفر که اکنون در کتابخانه ملی پاریس محفوظ و در سنه ۱۰۷۵ هجری استنساخ شده است و این نسخه به‌غایت مصحح و مضبوط است و در غالب معانی لغات مشکله و اختلاف قرأت در حواشی آن مسطور است، و مسیو شفر از روی این نسخه منتخباتی از باب اول و دوم و تمام باب سوم این کتاب که در مجموع قریب ۲۷ صفحه از صفحات این کتاب می‌شود و در جلد دوم «قطعات منتخبة پارسی» طبع نموده است. (حرف D) (Supplement person, 1871); ۵. نسخه دیگر در کتابخانه ملی پاریس که در سنه ۸۳۳ هجری استنساخ شده و بالنسبه مصحح است. (حرف E) (Ancient Fonda Persan. 384); ۶. نسخه ملکی جناب مستطاب شریعتمدار آقای حاج سید نصرالله اخوی سلمه الله تعالی از وکلای سابق مجلس شورای ایران که مرحمت فرموده از طهران

- برای حقیر فرستاده‌اند، و این نسخه گرچه جدید و اختلاف بسیار با نسخ قدیمه معتبره دارد ولی باز خالی از صحت نیست و در بسیاری مواضع به قلم خود جناب معظم له تصحیح شده است. (حرف F).
۳. «نسخه اساس نسخه‌ای است در کتابخانه اونیورسیتته ترکیه به شماره ۶۸۶. خط آن نسخ است و نوشته محسن بن محمد بن محمد بن محمد یزدی است، مورخ ۷۴۲. فیلم آن به شماره ۱۵۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است.» (پیشگفتار: بیست‌ونه). «این نسخه از نسخه اساس مرحوم قزوینی، بیست سال کهنه‌تر و به نسبتی چشم‌گیر مضبوط‌تر است. سنجش این دو نسخه و نگرستن به جای‌های مهم متن چاپی لیدن و قیاس آن با چاپ حاضر، کار داوری را بر خواننده گرامی آسان می‌کند.» (پیشگفتار: بیست‌ونه).
۴. مراد از (ش) قزوینی؛ (ح) ملحقات و (ن) ترجمان است. سال آن، آن‌طور که روشن بیان کرده، ۱۳۵۲ است.

منابع

- بیرجندی، عبدالعلی (۱۳۸۷) معرفت فلاح «دوازده باب در کشاورزی»، به کوشش ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
- رضایی، جمال (۱۳۷۳) واژه‌نامه گویش بیرجند، تهران: روزبهان.
- زمریان، رضا (۱۳۸۵) واژه‌نامه گویش قاین، تهران: نشر آثار (فرهنگستان زبان و ادب فارسی).
- صادقی، محسن (۱۳۹۹) درآمدی بر گویش اردکولی، مشهد: دستور.
- فرج، یوسف عبدالفتاح (۲۰۰۰) قصص الأمير مرزبان علی لسان الحیوان، مصر: المجلس الاعلی للثقافه.
- فرزاد، سید محمد (۱۳۳۱) «نظری در حواشی مرزبان‌نامه»، مجله یغما، س ۵، ش ۲ (پیاپی ۴۸)، صص ۱۱۱ تا ۱۰۵.
- قربانی، ابراهیم (۱۴۰۰) «واژه‌نامه گویش خارفیروزی (بجستان)»، به‌راهنمایی محسن صادقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مرکز گناباد.
- محمودی، ذبیح‌الله (۱۳۹۵) فرهنگ گویشی مردم نهبندان، بیرجند: رزقی.
- معزی دزفولی، محمدعلی (۱۳۵۲) «الترجمان عن کتاب المرزبان»، ضمیمه مرزبان‌نامه تصحیح و تحشیه محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران: انتشارات کتابخانه صدر.
- وراوینی، سعدالدین (۱۰۱۷ ق.) مرزبان‌نامه، نسخه خطی، سن پترزبورگ: کتابخانه سالتیکف شچدرین، شماره ۴۸۴.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۱۰) مرزبان‌نامه، تصحیح و تحشیه محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران: نشریات کتابخانه دانشگاه تهران.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۵۷) مرزبان‌نامه، به تصحیح محمد روشن، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۶۶) مرزبان‌نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- وراوینی، سعدالدین (۷۴۰ ق.) مرزبان‌نامه، نسخه خطی، ترکیه: کتابخانه مغنسیا، شماره ۱۳۲۴.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۹۶) واژه‌نامه گویش تون (فردوس)، با یاری رحمت‌الله ابریشمی و احمد ارمغانی، تهران: نشر آثار (فرهنگستان زبان و ادب فارسی).